



آینده قدرت نرم آمریکا



جوزف نای

نظریه پرداز روابط بین الملل

قدرت، توانایی وادار کردن دیگران به انجام آنچه شما می خواهید است. این امر می تواند از طریق اجبار (سیاست «چماق»)، امتیازدهی (سیاست «هویج») یا ایجاد جذابیت (سیاست «عسل») محقق شود. دو روش نخست، اشکالی از قدرت سخت هستند، در حالی که ایجاد جذابیت، نوعی قدرت نرم محسوب می شود. قدرت نرم از فرهنگ یک کشور، ارزش های سیاسی و سیاست های خارجی آن نشأت می گیرد. در کوتاه مدت، قدرت سخت معمولاً بر قدرت نرم غلبه می کند. اما در بلندمدت، اغلب قدرت نرم است که پیروز می شود. ژوزف استالین زمانی با تمسخر پرسید: «پاپ چند لشکر دارد؟» اما دستگاه پاپ تا به امروز پاپر جاست، در حالی که اتحاد جماهیر شوروی استالین مدت هاست که از میان رفته است. هنگامی که از جذابیت برخوردار باشید، می توانید در استفاده از سیاست های تطمیع و تهدید صرفه جویی کنید. اگر متحدان، شما را خیر خواه و قابل اعتماد بدانند، به احتمال زیاد پذیرای اقتناع بوده و از رهبری شما تبعیت خواهند کرد. اگر شما را یک قلدر غیر قابل اتکا ببینند، به احتمال بیشتر تعلق ورزیده و در صورت امکان، وابستگی متقابل خود را کاهش خواهند داد. درک صحیح از قدرت باید شامل هر دو جنبه سخت و نرم آن باشد. ماکیاوولی گفته است که برای یک شهروار، ترسناک بودن بهتر از محبوب بودن است. اما بهترین حالت، هر دو است. از آنجا که قدرت نرم به ندرت به تنهایی کافی است و تحقق اثرات آن زمان بیشتری می برد، رهبران سیاسی اغلب وسوسه می شوند که به قدرت سخت اجبار یا تطمیع متوسل شوند. با این حال، هنگامی که قدرت سخت به تنهایی به کار گرفته شود، می تواند هزینه های بیشتری نسبت به زمانی که با قدرت نرم جذابیت ترکیب می شود، در پی داشته باشد. دیوار برلین تسلیم گولهبانان توپخانه نشد؛ بلکه با چکش ها و بولدوزهایی فرو ریخت که در دستان مردمی بود که ایمان خود را به کمونیسم از دست داده و محبوب ارزش های غربی شده بودند. پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده با فاصله زیاد، قدرتمندترین کشور بود و تلاش کرد ارزش های خود را در آنچه «نظم لیبرال بین المللی» نامیده شد تثبیت کند. در میان رؤسای جمهور آمریکا، دونالد ترامپ نخستین کسی است که اثربخشی قدرت نرم در سیاست خارجی را رد می کند. از جمله نخستین اقدامات وی پس از بازگشت به قدرت، خروج از توافقنامه اقلیمی پاریس و سازمان بهداشت جهانی بود. پیامدهای صرف نظر کردن دولت ایالات متحده از قدرت نرم، کاملاً قابل پیش بینی است. استفاده از عامل اجبار در رابطه با متحدان دموکراتیکی مانند دانمارک یا کانادا، اعتماد به اتحاد های ما را تضعیف می کند. تهدید پاناما، ترس از امپریالیسم را در سراسر آمریکای لاتین دوباره بیدار می کند. فلج کردن آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده (USAID) شهرت ما را در زمینه خبرخواهی خدشه دار می سازد. ساکت کردن صدای آمریکا، هدیه ای به رقبای اقتدارگرا است. اعمال تعرفه بر دوستان، ما را غیر قابل اعتماد جلوه می دهد. تلاش برای سرکوب آزادی بیان در داخل، اعتبار ما را تضعیف می کند. این فهرست می تواند ادامه یابد. ترامپ، چین را چالش بزرگ آمریکا تعریف کرده است، و خود چین از سال ۲۰۰۷، زمانی که هو جینتاو، رئیس جمهور وقت چین به حزب کمونیست گفت که کشور باید خود را برای دیگران جذاب تر کند، در زمینه قدرت نرم سرمایه گذاری کرده است. اما چین مدت هاست که در این زمینه با دو مانع عمده روبه رو بوده است. نخست، این کشور با چندین همسایه خود اختلافات ارضی دارد. دوم، حزب کمونیست چین بر حفظ کنترل شدید بر جامعه مدنی اصرار می ورزد. هزینه های چنین سیاست هایی توسط نظرسنجی های افکار عمومی که از مردم سراسر جهان می پرسند کدام کشورها را جذاب می دانند، تأیید شده است. اما تنها می توان حدس زد که اگر ترامپ به تضعیف قدرت نرم آمریکا ادامه دهد، این نظرسنجی ها در سال های آینده چه چیزی را نشان خواهند داد. قدرت نرم آمریکا احتمالاً از چهار سال صدارت ترامپ جان سالم به در خواهد برد اما هنگامی که اعتماد از دست برود، به راحتی باز نمی گردد. پس از تهاجم به اوکراین، روسیه بیشتر قدرت نرمی را که داشت از دست داد، اما چین در تلاش است تا هر شکافی را که ترامپ ایجاد می کند، پر کند. به گفته شی جین پینگ، رئیس جمهور چین، شرق در حال برتری یافتن بر غرب است. اگر ترامپ فکر می کند می تواند با چین رقابت کند در حالی که اعتماد میان متحدان آمریکایی را تضعیف می کند، به احتمال زیاد شکست خواهد خورد.

• این آخرین یادداشت جوزف نای است که در ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ در پراگت سیندیکیت منتشر شده است. نای روز ۱۸ اردیبهشت درگذشت.

خط و نشان پکن در حیاط خ

چین حاضر به عقب نشینی



محمدحسین لطف الهی

خبرنگار بین الملل

سیاست های دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در قبال منطقه آمریکای لاتین و تمایل او برای نزدیکی بیشتر کشورهای این منطقه به واشنگتن، برای بسیاری یادآور دکترین مونروئه و زمانی است که ایالات متحده، نیمکره غربی را قلمرو خود می دانست. با این حال، سیاست ها و اقدامات چین در این منطقه نشان می دهد پکن تصمیم ندارد، بدون رقابت، هژمونی ایالات متحده در این منطقه را ببیند.

روز سه شنبه، ۱۳ مه، نشست مشترک جامعه کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب (CELAC) و چین در پکن برگزار شد. هر چند به صورت رسمی اعلام شده بود که این نشست در سطح وزرا برگزار می شود اما رؤسای جمهور سه کشور برزیل، کلمبیا و شیلی تصمیم گرفتند شخصاً در این نشست حضور یابند و مورد استقبال شی جین پینگ، رئیس جمهور چین قرار گرفتند.

در شرایطی که سیاست تعرفه ای دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا وضعیت ناپایداری را در زمینه همکاری های تجاری ایالات متحده و سایر کشورها به ویژه کشورهای آمریکای لاتین ایجاد کرده است، به باور تحلیلگران، حضور مهمانان عالی رتبه و مجموعه ای از اتفاقات مهم شامل انعقاد قراردادهای اقتصادی در حاشیه نشست جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب با چین نشان دهنده تمایل این کشورها به تعمیق رابطه اقتصادی با پکن است.

یکی از تحولات مهم در این نشست، تخصیص اعتباری به ارزش ۹/۲ میلیارد دلار از سوی چین به کشورهای منطقه آمریکای لاتین و حوزه کارائیب بود تا این کشورها بتوانند بخشی از نیازهای خود را از طریق واردات کالا از چین تأمین کنند. هر چند این کار به تنهایی می تواند نفوذ چین را در آمریکای لاتین تا حد زیادی افزایش دهد اما تخصیص اعتبار ۹/۲ میلیارد دلاری مهم ترین اتفاق نشست روز سه شنبه نبود. مهم ترین اتفاق وشگفتی اصلی از سوی کلمبیا رقم خورد. کلمبیا، یکی از کشورهایی که به طور تاریخی روابط نزدیکی با ایالات متحده داشته و سال های متعددی از کمک های این کشور در حوزه های اقتصادی و نظامی بهره مند بود، روز سه شنبه رسماً به ابتکار کمربند و جاده چین پیوست.

این تصمیم از سوی کلمبیا در حالی اتخاذ شد که صندوق بین المللی پول اواخر ماه آوریل تصمیم گرفت خط اعتباری تخصیص یافته به کلمبیا را به دلیل نگرانی ها از کسری بودجه در این کشور تعلیق کند. نشربه فارن پالیسی این تصمیم صندوق بین المللی پول را از جمله عوامل تأثیرگذار در تمایل کلمبیا به تعمیق همکاری های اقتصادی با چین توصیف کرده و نوشته است که از ابتدای سال ۲۰۲۵ تمایل افکار عمومی در این کشور به همکاری با چین بیشتر شده است: «مقام های کلمبیایی می گویند هدف آن ها داشتن روابط سازنده و خوب با هر دو کشور آمریکا و چین است. با این حال نظرسنجی جدید اینویمر نشان می دهد از زمان روی کار آمدن دولت ترامپ، تمایل افکار عمومی به داشتن رابطه خوب با چین از حدود ۵۰ درصد به ۶۲ درصد رسیده است.»

روند مشابهی هم در دیگر کشورهای آمریکای لاتین دیده می شود. هفته گذشته، نشربه اکونومیست نتایج نظرسنجی هایی را که اواخر آوریل و اوایل مه در آرژانتین، برزیل، ونزوئلا و کلمبیا انجام شده منتشر کرد. در هر چهار کشور، اغلب شرکت کنندگان در نظرسنجی در پاسخ به این سوال که از میان آمریکا و چین کدام کشور را شریک تجاری منصف تر و شفاف تر می دانند؟ چین را انتخاب کردند. در همه این کشورها، پاسخ دهندگان گفتند که احساس می کنند چین احترام بیشتری برای کشورهای آمریکای لاتین قائل است.

این هفته همچنین نشانه هایی از تغییر در روابط اقتصادی برزیل و چین پدیدار شد. در دهه های اخیر، تقاضای چین در واردات مواد اولیه از برزیل افزایش قابل